

ساخت کودک و تراشیم کردن ابزار تربیتی و امور



در نظر گرفته است. این استعدادها در زمینه‌های
شخصیتی و جسمانی کودک بی شمار و مختلف
هستند. هر فردی، استعدادها و مختلفی دارد
که متفاوتند و همین امر است که تربیت هر فرد را
کاملاً اختصاصی می‌نمایاند. یعنی برای هر
فرد بایستی تربیت خاص او را اعمال کرد تا به
مرحله ظهور توانایی‌هایش برسد.

علی‌رغم این که تربیت هر کودک، خاص
خود اوست، بر تربیت انسان قوانینی حاکم
است که رعایت آنها برای پروراندن کودک
اجتناب ناپذیر است. به تعبیر دیگر، تربیت
اختصاصی کودک در سایه اعمال این اصول
معنا پیدامی‌کند. از جمله این اصول، تناسب
تربیتی کودک با زمینه‌های موجود در اوست:

" کودک را باید به گونه‌ای تربیت نمود که
طبع او، با آن تربیت متناسب باشد و بتوان
ابزار و ادوات آن را برای کودک فراهم کرد."

رضایپور حسین

تربیت کودک در حقیقت معماری انسان است.
چه، در پرورش او رعایت ظرایف و دقایقی لازم
است که بدون در نظر گرفتن آنها، ساختمان
تربیتی کودک، بنامی شود و اگر بنا شود، کج
و دارای انحراف است.

تربیت، ظهور استعدادها و نهفته‌های کودک و
پروراندن آنها در جهت هدفی است که مربی

بیشتری دارد .

قدم سوم این است که وقتی گرایشها و رغبت های عمومی و اختصاصی کودک مورد ارزیابی قرار گرفت ، او را به طرف اکتساب فن و هنری که متناسب با این گرایشها باشد ، سوق بدهیم و برای این که کودک ، در اکتساب آن ثابت قدم باشد ، بایستی شرایطی فراهم کرد که انگیزه کسب آن همواره وجود داشته باشد . مهمترین عاملی که می تواند انگیزه را در کودک زنده نگاهدارد ، به کار بردن سیستم منظم پاداش و تقویت است . رسیدگی مستمر بر روی کارآموزی کودک و انجام تقویت و دادن پاداشهای لازم

اگر بخواهیم این اصل را رعایت نماییم ، قدم اول شناخت عمومی کودک است . اولیاء و مربیان باید ویژگیهای جسمانی ، عاطفی ، روانی اخلاقی و احساسی کودک را بطور دقیق شناسایی و ارزیابی نمایند تا بتوانند تربیتی متناسب با زمینه های موجود در شخصیت کودک ، داشته باشند . در حقیقت پرورش کودک بدون در نظر گرفتن جنبه های مختلف شخصیت او ، همانند کاشت در زمینی است که هیچ مشخصه ای از آن در دست نداریم و بالطبع در مورد میوه ای که بار خواهد آورد ، هیچ پیش بینی بی نخواهیم داشت . البته روشهای متفاوتی برای شناخت و ارزیابی کودک وجود دارد که عمومی ترین آن مشاهده کردن اعمال و رفتار وی است . مثلاً " یک مادر باید بداند کودک او به چه چیزهایی بیشتر علاقه مند است ؟ کودک او بیشتر به چه چیزهایی فکر و درباره آنها صحبت می کند ؟ اغلب بازیهای کودک او از چه نوعی است ؟ کودک در برابر محرکهای مختلف چه عکس العملهایی از خود نشان می دهد ؟ و از این قبیل ...

قدم دوم ، شناخت اختصاصی کودک است . بعد از شناخت عمومی کودک ، لازم می آید که بطور اختصاصی ، گرایشها و توانشهای کودک را برای اکتساب یک فن ، هنر و علم بخصوصی جویا شویم . بطور مثال : از شناخت عمومی کودک مشخص می گردد که او به " هنر " رغبت بیشتری دارد . این جا باید وارد مرحله اختصاصی شناخت کودک شد و آن این است که بایستی واریسی شود که کودک در چه زمینه ای از هنر توانایی بیشتر و رشد قابل ملاحظه تری دارد . مثلاً " ممکن است متوجه شوید که فرزند شما برای اکتساب فن خوشنویسی ، گرایش و توانایی





روانی و صلاحیت های بنا شده در اوست. به عبارت دیگر، محتوای تربیتی و آموزشی با طبع و زمینه تحولی کودک منطبق است. مضافاً این که بایستی شدت و جهت آن نیز متناسب با طبع کودک و متناسب با گستره گرایشها، نیازها و ظرفیت های جسمانی، روانی و ذهنی او باشد.

لوازم و امکانات لازم برای اکتساب هر آموختهای بایستی به طور کامل فراهم شوند تا رشد و شکوفایی تربیتی بیشتری حاصل گردد. اگر کودک توانایی کسب آموخته ای را داشته باشد، اما لوازم برای رشد آن، فراهم نباشد و یا بطور کامل دردسترس نباشد، درحقیقت محرکهای لازم برای رشد ذهنی و روانی، به او ارائه نمی شوند و شکوفایی نیز به صورت کامل انجام نمی گردد. درحقیقت توانش های کودک شکوفا نشده، سرکوب خواهند شد.

با این حساب، تناسب طبع کودک با نسوع آموزش و تربیت، تناسب جنبه های شخصیتی کودک با فن و هنر و مواد آموزشی و نیز فراهم آوردن ابزار و روشها، لازم و ملزوم یکدیگرند

می تواند همواره آمادگی روانی او را در جهت کسب فن مورد نظر حفظ نماید. تقویت کودک نوعی باز خورد مثبت برای کارهای کودک به حساب می آید و موجب نیروی انگیزشی در کودک می شود که به نوبه خود، رشد را تسهیل و بارور می کند. عامل دیگر، اطمینان دادن به کودک به لحاظ کاربردی بودن آن فن و یا هنر است. مثلاً "اگر نوجوان متوجه شود که آموخته های او جنبه کاربردی دارد و او می تواند به وسیله آن کفایت شغلی و اقتصادی، به دست آورد مطمئناً انگیزه قوی تری برای اکتساب کامل آن پیدا خواهد کرد.

قدم چهارم، فراهم کردن ابزار، امکانات و روشهای لازم برای شکوفا شدن استعداد های کودک است. این امکانات بایستی با نوع تربیت متناسب باشند و نوع و محتوای آموزشی نیز به نوبه خود بایستی با زمینه رشد و تحول روانی کودک هماهنگ باشد.

در نظام نوین آموزشی که مبتنی بر تربیت فعال است، پروراندن کودک منطبق با تحول

به تناسب همین بحث، شایسته است در پایان قسمتی از کتاب ارزشمند اخلاق ناصری تالیف خواجه نصیرالدین طوسی را نقل کنیم. خواجه در بحث سیاست و تدبیر اولاد، به تناسب طبع کودک و تحصیل وی و فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد آن، اشارتی این چنین دارد:

" و اگر طبع کودک در اقلتائی صنعتی صحیح نیابند و ادوات و آلات او مساعد نبود او را بر آن تکلیف نکنند، چه در فنون صناعات فسحتی است، به دیگری انتقال کنند، اما به شرط آنکه چون حوضی و شروعی بیشتر تقدیم یابد ملازمت و ثبات را استعمال کنند و انقلاب واضطراب ننمایند، و از هنری ناآموخته به دیگری انتقال نکنند، و در اثنای مزاولت هرفنی ریاضتی که تحریک حرارت غریزی کند و حفظ صحت و نفی کسل و بلادت و، حدت ذکا و باعث نشاط مستلزم بود بعبادت گیرند. و چون صنعتی از صناعات آموخته باشد او را به کسب و تعیش بدان فرمایند تا چون حلالت اکتساب بیابد آن را باقصر الغایه برساند..."

بی نوشت ها

۱ - خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴

۲ - فراهم کردن

۳ - وسعت، فراخ

۴ - شروع کردن، مبادرت کردن

۵ - رسیدگی به کاری، ممارست

۶ - کند فهمی

۷ - تیز هوشی

و هر یک بدون دیگری، تربیت را به مقصد نمی رساند. اگر اولیاء و مربیان، کودک را به طرف فن، هنر و علمی سوق بدهند که باطبع وی سازگار نباشد و زمینه اکتساب آن رانداشته باشد، تربیت صحیح حاصل نمی شود و یکی از نتایج آن، سرخوردگی و خستگی روانی برای متربی خواهد بود. و از سوی دیگر، اگر این تناسب وجود داشته باشد اما اولیاء و مربیان ابزار و روشهای لازم را جهت اکتساب آنها فراهم نکرده باشند، باز هم شاهد عدم تربیت صحیح و اصولی خواهیم بود.

نکته قابل توجهی که ذکر آن لازم است این است که اگر کودک را به طرف اکتساب یک فن و هنر بخصوصی سوق می دهیم بایستی شرایطی فراهم شود که وی در اکتساب آن جنبه تا آخر ثابت قدم باشد و آن را به طور کامل کسب کند. آموختن یک هنر، علم و فن بطور کامل، بهتر از تحصیل فنون مختلف، به صورت نیمه تمام است. عموماً افراد برجسته و سرآمدان دانشمند، سرمایه و عمر خود را صرف اکتساب یک فن و هنر و یک آموخته بخصوصی کرده، به همین دلیل، موفق هم شده اند.

